

جامعه مدنی

آزادی، اقتصاد و سیاست

نویسنده: غنی نژاد

سروش‌شناسه: غنی نژاد اهری، موسی، ۱۳۳۱
عنوان و نام پدیدآور: جامعه مدنی / موسی غنی نژاد
مشخصات نشر: تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۰-۵۱-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: جامعه مدنی
موضوع: Civil society
رده بندی کنگره: ۶۳۳CJ
رده بندی دیویی: ۳۲۰/۱۰۱
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۱۳۲۴۰



انتشارات مینوی خرد

جامعه مدنی

آزادی، اقتصاد و سیاست

موسی غنی نژاد

تولید کارگاه نشر مینوی خرد

طراح جلد: مهران زمانی

۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۹

حقوق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات مینوی خرد، بولوار میرداماد، خیابان شاه نظری

خیابان دوم، شماره ۲۲ / واحد ۲۲

تلفن: ۲۲۲۵۷۷۱۶ ■ ۲۲۲۵۶۹۴۲ ■ ۲۲۹۲۲۰۱۱

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۰-۵۱-۲

www.minooyekherad.com

فهرست مطالب

مقدمه	۸
بخش نخست: جامعه مدنی و اقتصاد سیاسی	۲۸
جامعه مدنی و اقتصاد آزاد	۲۹
۱. درباره مضمون نظری مفهوم جامعه مدنی	۳۰
۲. درباره موضوعیت بحث جامعه مدنی	۴۲
ظهور اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی	۵۱
جان لاک و فلسفه جدید حق طبیعی	۵۲
آثار از وضع طبیعی به جامعه سیاسی	۶۱
حاکمیت مطلق و آزادی	۶۵
تفکیک و ازن ندرت ها	۷۱
انقلاب آزادی	۷۷
دولت و جامعه مدنی	۸۶
آزادی و دموکراسی	۹۰
قانون طبیعت و تفکر دین	۹۴
اثر اندیشه جان لاک بر اقتصاد سیاسی و نتایج نظری و عملی آن	۹۶
دموکراسی در پرتو دو مفهوم آزادی و قدرت	۱۰۰
بخش دوم: درباره برخی جنبه های مهم اندیشه سیاسی معاصر در ایران	۱۱۰
نکاتی درباره «دموکراسی ایرانی» و «سوسیالیسم ایرانی»	۱۱۱
برخی ویژگی های شیوه تفکر سیاسی معاصر در ایران	۱۲۵
بخش سوم: درباره رابطه اخلاق و اقتصاد	۱۴۲
اخلاق و اقتصاد	۱۴۳
سخنی دیگر درباره «اخلاق و اقتصاد»	۱۵۶

بخش چهارم: تفسیری جدید دربارهٔ دموکراسی لیبرال	۱۷۴
پایان تاریخ و آخرین انسان	۱۷۵
بخش پنجم: پاسخ به مدعیان	۱۹۱
۱. تاد ایاذری و داستان دو برادر	۱۹۷
پاسخ به مقالهٔ بنیادگرایی بازار: تأمل فلسفی یا تحریف و مغالطه	۲۱۰
۲. قوا یا تحریف	۲۱۱
تأمل فلسفی یا باغی	۲۱۶
باز هم تحریف حمل قواها	۲۲۴
لاخمان و نمک شناسی	۲۲۸
زُتبارد، ارسطو و امرای علمی	۲۲۹
صنعتگر «ساکن» و تدویم اتهامات	۲۳۶
مقولهٔ «جدید» آزاد سازی	۲۳۸
افغان‌ها و انسانیت انحصاری	۲۴۰
دکتر مصدق و سیل مهیب اتهامات	۲۴۱
رقابت و انحصار	۲۴۲
پوپولیسیم و مغالطه	۲۴۳
آشفته‌گی فکری و بیان	۲۴۶
سخن پایانی	۲۴۷
بخش ششم: نقدی بر تفسیر فایده‌گرایانه از مالکیت خصوصی و آزادی	۲۵۰
مالکیت، کارایی اقتصادی و اخلاق	۲۵۱

چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۷۷ منتشر شد، زمانی که یک سالی از پیروزی چپ‌های اسلامی قدیمی در نامت اصلاح‌طلبان جدید در انتخابات ریاست جمهوری ۲ خرداد ۱۳۷۶ می‌گذشت و مباحث مربوط به جامعه مدنی، دموکراسی و آزادی سیاسی بسیار داغ بود. اکنون بیش از ۲۰ سال از آن زمان می‌گذرد و با کمال شگفتی و شاید تأسف باید گفت، مباحث این کتاب هنوز برای جامعه ما موضوعیت دارد. جنبش دوم خرداد که بعدتر به اصلاح‌طلبی معروف شد با طرح افکار و شعارهایی کم و بیش خارج از گفتمان آیدئولوژی حاکم، اکثریت آرای عمومی به‌ویژه جوانان را جلب کرد و به قدرت رسید. این گفتار جدید عمدتاً حول محور مفاهیمی مانند جامعه مدنی، جنبش شهروندی، آزادی اندیشه و مانند آن می‌چرخید. به نظر می‌رسید قریب به دو دهه پس از انقلاب اسلامی، دیگر گفتار آیدئولوژیک رسمی حکومتی که ناظر بر ارزش‌های «سنتی» بود مانند سابق خریدار چندانی ندارد و بخش مهمی از نسل جدید برآمده از دامان انقلاب در دهه ۱۳۶۰ بیش‌تر به نگاه متفاوت و «مدرن» به انسان و جامعه علاقه‌مند است. البته شکی نیست که بحث «سنت و مدرنیته» به نوعی در سال‌های منتهی به انقلاب آغاز شده بود که وجه غالب آن را ستیز

ایدئولوژیک با مدرنیته یا مظاهر زندگی «غربی» تشکیل می‌داد: اما این بار تفاوت در این بود که نه تنها کل مدرنیته در قالب‌هایی مانند «غربزدگی» مورد نقد قرار نمی‌گرفت بلکه همدلی با برخی جنبه‌های آن تبدیل به بخش مهمی از گفتار اصلاح‌طلبان شده بود. این رویکرد جدید نیروهای چپ برای هم‌زمان سابق‌شان از طیف سنتی، که بعدتر به اصول‌گرایان معروف شدند، قابل درک و هضم نبود چراکه مشاهده می‌کردند افراطیون سابق اکنون به رقبای خود درس تساهل و تسامح می‌دهند! جوانان پرشوری که از دیوار سفارت آمریکا بالا رفتند و تخم افراطی‌گری بی‌دلیل در روابط بین‌المللی را در کشور کاشتند، و یا با تنگ‌نظری و انحصارطلبی حوزه‌های فرهنگی و هنری را به زعم خود از نیروهای غیر خودی یا غیرسوسیالیستی «پاکسازی» کردند، و طرفدار پیگیر مصادره‌ها و سلب مالکیت‌ها بودند اکنون پرچم جامعه‌مدنی، مدرنیته و حقوق شهروندی را به دست گرفته‌اند. به هر حال این تحول از افراطی‌گری به اصلاح‌طلبی، با شگفتی تأییدآمیز اغلب ناظران بی‌طرفانه، روش‌نگران و پژوهشگران غیرحکومتی روبرو شد. به این ترتیب، اصلاح‌طلبان پیاده‌نظامی گسترده‌ای در میان تحصیل‌کردگان و اقشار متوسط جامعه پیدا کردند. در فصلی اندکی پس از پیروزی غیرمترقبهٔ ۲ خرداد ۱۳۷۶، اکثریت چشمگیر مجلس ششم در سال ۱۳۷۸ به دست آوردند. این پیروزی‌های نامنتظر، همه از جمله - در اصلاح‌طلبان را غافلگیر کرد. در مدت زمان کوتاهی کتاب‌ها و نشریات اصلاح‌طلب با شمارگان کم سابقه‌ای جامعه را فراگرفت و مباحث فکری و نظری سال‌های آغازین انقلاب در محافل آکادمیک و روشنفکری رونق پیدا کرد.

اصلاح‌طلبان (چپ‌های سابق) خود را وارثان برجستهٔ اصلاح می‌دانستند و معتقد بودند «انحرافی» که پس از پایان جنگ تحمیلی در میان آنان ایجاد شد و نیروهای چپ را در صحنهٔ سیاسی به حاشیه راند با جنبش اصلاح‌طلبی باید تصحیح شود. آن‌ها که با شعارهای «مدرن» و «آزادی‌خواهانه» به صحنه آمده بودند در مباحث خود کم‌تر به کارنامهٔ اعمال گذشتهٔ خود می‌پرداختند و طوری وانمود می‌کردند که گویی همه افراطی‌گری‌ها، تنگ‌نظری‌ها و انحصارطلبی‌های سال‌های نخستین انقلاب کار رقبای «راست‌گرای سنتی» بوده است. از آنجا که نیروهای راست سنتی بنا به ماهیت خود توان تبلیغاتی و نفوذ هم‌تراز با

اصلاح طلبان در اقصاء مختلف جامعه به ویژه میان تحصیل کردگان و روشنفکران راند داشتند، روش های غیردموکراتیک مانند توسل به گروه های فشار برای حفظ موقعیت و قدرت خود را در دستور کار قرار دادند و با این کار ناخواسته به تأیید ادعاهای اصلاح طلبان کمک کردند. رویکرد نادرست راست سنتی در این مبارزه رفته رفته به تضعیف هر چه بیش تر پایگاه اجتماعی آن ها و تقویت رقبای اصلاح طلبان در میان اقصاء متوسط و تحصیل کرده انجامید. نقطه ضعف بزرگ انقلابیون سنت گرا که آن ها را ناگزیر در این مسیر متناقض سوق می داد در واقع این بود که فقدان «نظریه انقلابی» سازگار با تفکرشان نبود. نباید فراموش کرد که شعار و اساساً ایدئولوژی آغازین انقلاب اسلامی عمدتاً ملهم از تفکرات چپ رایج در آن زمان در میان فعالان سیاسی و روشنفکران مخالف رژیم شاه بود. مذهب یون سنتی نظریه انقلابی منسجمی از آن خود نداشتند و این در حال و هوای اوایل انقلاب که همه گروه ها و جناح های سیاسی بر براندازی رژیم سلطنتی تأکید داشتند و چشم نمی آمد. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب که مصادره واحدهای تولیدی، بخش خصوصی و اموال و دارایی های ثروتمندان آغاز شد، مذهب یون سنتی طبیعتاً وافق با روش های افراطی نبودند اما با توجه به غلبه فضای انقلابی چندان توان مسالفت بلند با این روش ها را هم نداشتند. ده سال نخست انقلاب دوران سیطره عمومی و نظری ایدئولوژی انقلابی چپ اسلامی بود که نتیجه آن را می توان در ایجاد نوعی اقتصاد دولتی ناکارآمد و فضای سیاسی - فرهنگی بسته و تحت نظارت رژیم سستگیرانه مشاهده کرد. اصلاحات اقتصادی که از سال ۱۳۶۸ آغاز شد برخلاف تصورات رایج صرفاً به دلیل پایان جنگ و ضرورت بازسازی پس از آن نبود بلکه به علت بن بست اقتصاد دولتی و فضای بسته فرهنگی بود که بر نارضایتی عمومی دامن می زد و دیگر قابل دوام به نظر نمی رسید. این اصلاحات نیازمند تغییر جدید عمل گرایانه ای خارج از گفتار ایدئولوژیک چپ بود، اقداماتی مانند آزادسازی اقتصادی، میدان دادن به بخش خصوصی که از سوی برخی نیروهای چپ به رجعت به «سرمایه داری منحن غربی» تعبیر شد. به همین دلیل آن ها صف خود را جدا کردند و به منتقدان دولت وقت (دولت سازندگی) تبدیل شدند. ظریفه این که بخش هایی از سنت گرایان افراطی نیز رفته رفته جذب این رویکرد نقادانه از

اصلاحات اقتصادی شدند. در هر صورت، دوری از قدرت ظاهراً فرصتی برای برخی نیروهای اهل فکر چپ اسلامی فراهم آورد که به مطالعات و پژوهش‌های نظری بپردازند که نتیجه آن پیدایش جریانی موسوم به «روشنفکری دینی» بود. مفاهیمی نظیر «جامعه مدنی اسلامی»، «مردم‌سالاری دینی» در قالب قرائت «مدرن» از اسلام سیاسی را می‌توان محصول این نوع روشنفکری دانست.

یکی از ویژگی‌های مهم «روشنفکری دینی» را می‌توان بی‌اعتنایی به مسائل اقتصادی با تأکید بر مباحث فلسفی، سیاسی و فرهنگی کلی و مبهم دانست. با توجه به اهمیت مفاهیمی مانند مالکیت شخصی و مبادله آزاد در اندیشه مدرن، می‌توان گفت این بی‌اعتنایی به مباحث اقتصادی سؤال برانگیز و غیرقابل توجیه اما راسخ - ال قابل توضیح است. گذشته از این که سردمداران روشنفکری دینی اغلب فاقد حداقل‌های دانش اقتصادی بودند، به نظر می‌رسد آن‌ها اساساً تمایلی به در شدن به بحث‌های اقتصادی و ضرورت کنار نهادن اقتصاد دولتی نداشتند. با چنین ایدئاماتی که ناگزیر از سوی دولت سازندگی آغاز شده بود عملکرد گذشته چپ‌سلاسان را در کلیت آن زیر سؤال می‌برد. روشنفکران دینی در قامت سخنگویان اصلاح‌طلبان بعدی یا چپ‌های اسلامی سابق هیچگاه حاضربه وارد شدن به مباحث اقتصادی و جایگاه تعیین‌کننده آن در اندیشه مدرن نشدند و توجیه‌شان برای این کار همیشه، طرح نظریه‌های من‌درآوردی مبنی بر مقدم دانستن توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی بوده است. منظور آن‌ها از توسعه سیاسی، تأکید بر توسعه نهادهای دموکراتیک، تعدد احزاب، آزادی بیان، آزادی تجمعات و مطبوعات بود که از مجموعه آن‌ها می‌توان «جامعه مدنی» یاد می‌کردند. در جامعه مدنی آن‌ها ظاهراً مالکیت خصوصی، مبادله داوطلبانه یا اقتصاد آزاد (سرمایه‌داری به تعبیر چپ‌ها) جایی نداشت. حال آن‌ها تمایلی به وارد شدن به مباحثی از این قبیل نداشتند. گرچه دولت اصلاح‌طلبان به ویژه در دور دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی سیاست‌های اصلاح اقتصادی آغاز شده در دولت سازندگی را عملاً ادامه داد که با دستاوردهای نسبتاً مهمی در حوزه اقتصاد کلان مانند تک‌نرخ کردن نرخ ارز و فرونشاندن تلاطم در نرخ رشد و نرخ تورم همراه بود، اما نتوانست به این اصلاحات در جهت آزادسازی اقتصادی عمق ببخشد. نهادهای سرکوبگر بازار مانند سازمان حمایت، سازمان

تعیینات و ستادهای «تنظیم بازار» در پشت صحنه هم چنان به حیات خود ادامه دادند و مانند شمشیر دامکلووس هر لحظه منتظر فرود آمدن به تشخیص مقامات مسئول بودند. جالب است بدانیم که مجلس ششم با اکثریت قاطع نمایندگان اصلاح طلب برای اصلاح یارانه‌های انرژی مطابق برنامه سوم توسعه مانع تراشی کرد و راه را برای سیاست‌های پوپولیستی در این خصوص در مجلس هفتم هموار ساخت. مجلس ششم با اکثریت قاطع اصلاح طلب، پیشنهاد بسیار مهم و کارساز نماینده مستقل آن زمان مجلس از سنندج، مرحوم مهندس بهاء‌الدین ادب مبنی بر لغو قانون تبعیض آمیز گزینش را مسکوت گذاشت و پی‌گیری نکرد. مجموع عملکرد اصلاح طلبان نشان می‌دهد که اکثریت آن‌ها بیش‌تر از آن‌که غدغه اصلاح واقعی امور را داشته باشند درصدد کسب و حفظ قدرت سیاسی در حرج و مرجع موجود بودند و شعارهایی مانند جامعه مدنی و آزادی را بیش‌تر از آن‌که هدف می‌انند وسیله‌ای برای رسیدن به مقصد تلقی می‌کردند. جریانات شورای عالی و دوم و به دنبال آن انتخابات ریاست جمهوری نهم (سال ۱۳۸۴) به وضوح نشان داد که چگونه دعوای بر سر لحاف ملانصرالدین است و نه جامعه مدنی، آزادی یا منافع ملی. بررسی دیدگاه‌ها و عملکرد جریان روشنفکری دینی و اصلاح طلبان در دوده‌گاشته نشان می‌دهد که آن‌ها «جلو نرفتند بلکه فرو رفتند». شکست اصلاح طلبان در دور نخست انتخابات سرنوشت‌ساز سال ۱۳۸۴ آشکارا به دلیل تعدد کاندیداها و اختلافات درون جناحی صورت گرفت؛ و در دور دوم عدم حمایت واقعی آن‌ها از میتک، در صورت اقتصاد، کسی که از سوی چپ‌های سابق متهم به طرفداری از «سرمایه‌داری» بود، کاندیدای پوپولیست را به قدرت رساند. نتیجه آرای دور دوم نشان می‌دهد که بخش مهمی از پایگاه توده‌ای رأی‌دهندگان اصلاح طلب به نفع کاندیدای پوپولیست برخیده است. به سخن دیگر، بخشی از به اصطلاح اصلاح طلبان، در دور دوم انتخابات، بنا به گرایش‌های چپ‌گرایانه خود «پوپولیسم» را به «سرمایه‌داری» ترجیح داده‌اند. روشنفکران دینی و نظریه‌پردازان اصلاح طلب هیچ‌گاه نتوانستند یا نخواستند استقبال مردمی و پیروزی جریان پوپولیست را توضیح دهند چرا که وارد شدن در این بحث تناقض در اندیشه و عمل آن‌ها را آشکار می‌ساخت.

مقابله اصلاح طلبان با جریان پوپولیستی مورد حمایت اصول‌گرایان که در سال

۱۳۸۴ قدرت را از دست آن‌ها گرفت بسیار جالب است و حکایت از آن دارد که مسأله آن‌ها عمدتاً بازگشت به قدرت در انتخابات بعدی بوده و پرداختن به مسائل نظری اصلاحات جایی در مشغله فکری آن‌ها نداشته است. کاندیدای اصلی اصلاح‌طلبان در انتخابات سال ۱۳۸۸ کسی بود که آگاهانه یا ناآگاهانه می‌خواست پوپولیسم چپ را در مقابل پوپولیسم راست علّم کند و خواسته اصلی‌اش بازگشت به کنشگری سیاسی به سیاق دهه ۱۳۶۰ بود. از آنجا که چپ‌های سابق تصور می‌کردند علت اقبال مردم به پوپولیسم در سال ۱۳۸۴ نقد ادیکال کارنامه سیاسی دولت‌های دور شده از آرمان‌های انقلاب پس از سال ۱۳۶۸ بوده است، به نظر می‌رسد علت توافق بخش بزرگی از رهبران سیاسی اصلاح‌طلب بر سر انتخاب این کاندیدا، رویکرد «مردمی»، «ضداشرافی» و «انقلابی» وی به سیاق و گفتار ارزشی سال‌های نخستین انقلاب بوده باشد. به سخن دیگر آن‌ها می‌خواستند پوپولیسم راست را با حربه پوپولیسم چپ شکست دهند و در بر مسند قدرت بازگردند. میرحسین موسوی، نخست‌وزیر سال‌های اولیه انقلاب و دوران جنگ، که سال‌های طولانی از دنیای سیاست کنار کشیده بود، پس از به قدرت رسیدن پوپولیسم راست، به تدریج به حوزه عمومی بازگشت. او در سخنرانی‌هایی در سال ۱۳۸۶ به دفاع از رویکرد ارزشی، مردمی و انقلابی دهه نخست انقلاب پرداخت و به‌طور تلویحی شکست اصلاح‌طلبان در سال ۱۳۸۴ را برآوردن پوپولیسم احمدی‌نژادی را نتیجه دور شدن سیاستمداران و صاحبان قدرت از چنین رویکردی دانست. او در سخنرانی خود به مناسبت سالروز هفتم تیر، تمهیدات شدن آرمان‌های اولیه انقلاب، قطع ارتباط مسئولان با مردم و کنار نهادن اساسی و اخلاق مرتبط با مسائل اقتصادی را سرمنشأ مشکلات اقتصادی جامعه و به‌ویژه خصوص فقر می‌داند. او توصیه می‌کند کارشناسان «بروند حافظ و مولوی بخوانند» تا «اقتصاد اخلاقی» شکل بگیرد چرا که «رشد کشور ما در گرو یک اقتصاد اخلاقی و یک سیاست اخلاقی است و جز این با مردم نمی‌توانیم ارتباط برقرار کنیم.» (روزنامه هم‌میهن، ۳ تیر ۱۳۸۶، ص ۳) آقای موسوی در عین حال یکی از اشکالات نظام تصمیم‌گیری اقتصادی را در این می‌داند که در کشور ما پس از گذشت زمان و دور شدن از سال‌های اولیه انقلاب، ذکر برخی «نظرها و شعارها مثلاً اشاره به انقلاب»

صدور انقلاب و وضعیت مستضعفان» در مقدمه گزارش های اقتصادی «سازمان مدیریت، بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی» به فراموشی سپرده شده است. (همان جا، ص ۲) او در سخنان خود اصل ۴۳ قانون اساسی را مورد تأکید خاص قرار می دهد: «من فکر می کنم این اصل به قدری با اهمیت و سرنوشت ساز برای انقلاب اسلامی است که قاعدتاً باید سایر اصول قانون اساسی هنگامی که مورد تفسیر واقع می شوند با رجوع و ملاحظات این اصل تفسیر شود» (همان جا، ص ۳) او اینجا به تفسیر جدید از اصل ۴۴ قانون اساسی اشاره دارد که تحت عنوان سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی» در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ ابلاغ شد و ناظر بر غیردولتی کردن اقتصاد و فرصت دادن به بخش خصوصی است. او به جای انتقاد مستقیم از «سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، بر اصل ۴۳ تأکید می دارد و می گوید هر تفسیری از اصول قانون اساسی باید با در نظر گرفتن ملاحظات مصوم این اصل صورت گیرد. این موضع گیری بسیار معنادار است چراکه اصل ۴۲ قانون اساسی در حقیقت عصاره تفکر اقتصادی انقلابیون چپ گرای آغاز انقلاب است تفکری که عمده مشکلات و معضلات اقتصادی ما در چهار دهه گذشته ریشه در آن دارد. طبق این اصل، «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او» اقتصاد جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس ضوابط نه گانه ای استوار باشد که به طور خلاصه عبارتند از: «تأمین نیازهای اساسی خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و ورزش...»، «... رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند...»، «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که... در رفاه علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور... داشته باشد»، «رعایت آزادی انتخاب شغل... جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری»، «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام»، «منع اصراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد...»، «استفاده از علوم و فنون... برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور»، «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور» و نهایتاً «تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی، و صنعتی» برای رسیدن به «خودکفایی» و رهایی از

«وابستگی». با دقت در اهداف و ضوابط اصل ۴۳ قانون اساسی می‌توان به‌طور منطقی نتیجه گرفت که تحقق بخشیدن به آن‌ها مستلزم ایجاد نظام اقتصادی دولتی است. ارزیابی نخست وزیر سابق ظاهراً این است که کنار نهادن این آرمان‌ها و اهداف، مسئولان سیاسی (اصلاح طلب) را از مردم دور کرده و موجب اقبال مردم به جناح سیاسی رقیب و قدرت گرفتن اصول‌گرایان سنتی در قامت پوپولیست‌هایی شده که «ریاکارانه» بازگشت به ارزش‌های اولیه انقلاب را شعار خود قرار داده‌اند. او در نتیجه‌گیری سخنرانی خود تحت عنوان «رمز ضرورت بازگشت به اندیشه‌های شهید بهشتی» در مؤسسه دین و اقتصاد که پیش از این به بخش‌هایی از آن اشاره شد، می‌گوید:

من اعتقاد دارم رشد کشور ما در گرو یک اقتصاد اخلاقی و یک سیاست است. است و جز این با مردم خودمان نمی‌توانیم ارتباط برقرار کنیم. این اتفاقات بهانی که در آرای مردم یکباره حادث می‌شود، این دگرگونی‌ها و این مسائل را قابل پیش‌بینی که به وقوع می‌پیوندد یکی از دلایل همین عدم ارتباط ایالتی با دینی و امر واقع است که امیدوارم روز به روز کم‌تر شود و ما به‌تدریج با مردم ارتباط واقعی داشته باشیم. (خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۲۰ تیر ۱۳۸۶)

عبارت «اتفاقات ناگهانی در آرای مردم» البته اشاره به پیروزی احمدی‌نژاد پوپولیست به نمایندگی از سوی جناح رقیب اصلاح‌طلبان (چپ‌های سابق) در ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ دارد. استراتژی جدید چپ‌های قیام برای بازگشت به قدرت، دیگر شعارهای مدرن و لوکس «جامعه مدنی» و «آزادی بشر» نیست بلکه بازگشت به «ارزش‌های اولیه انقلاب» و «دهه طلایی» ۱۳۶۰ است. انتخاب میرحسین موسوی به عنوان گزینه اصلی اصلاح‌طلبان برای کاندیداتوری ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ نشان می‌دهد که آن‌ها دغدغه فهم جامعه مدنی و تحقق بخشیدن به آن را نداشتند بلکه اولویت اصلی‌شان بازگشت به قدرت به هر وسیله ممکن از جمله توسل به شعارهای پوپولیستی در قالب بازگشت به «ارزش‌های اولیه انقلاب» است. در گفتار موسوی مبحث جامعه مدنی محلی از اعراب ندارد.